

## درس خارج اصول

### تحلیل باید و نباید (امر و نهی)

بحث ما در ارتباط بحث مدرسه نجف بود در مورد مساله تحقیق ارتباط باید و نباید ، که آیا مساله باید را که به امر تعبیر و نباید را به نهی تعبیر می کنیم با یک امر بسیطی طرف هستیم که به آن امر می گوئیم ؟

اگر این امر یک امر بسیطی است چطور ذهن گاهی اوقات در ارتباط با باید تلقی نباید می کند یا بالعکس در ارتباط با نباید ذهن تلقی باید دارد و همچنین اصطلاحی که در تعبیر تلامذه محقق نائینی وجود دارد تفکیک مدلول التزامی از مدلول مطابقی امر و نهی و یا در برخی از تعبیر تفکیک مدلول تضمینی از مدلول مطابقی ، در مقابل این دیدگاه - که ما بگوئیم باید و نباید بسیط است و گاهی اوقات ذهن مدلول التزامی را از باید در می آورد یا بالعکس - دیدگاه حضرت امام ره است .

گفتیم بخاطر اینکه این دقت فرمایش امام ره معلوم بشود یک مقداری باید سر این مساله هم از جهت ثبوتی و هم از جهت اثباتی یعنی مدلول مطابقی مدلول

التزامی و احیانا مدلول تضمینی باید دقت کرد

امر به شیء و نهی از ضدش

ما در اوامر یک بحثی داریم که سابقا هم خوانده ایم که آیا امر به شیء نهی از ضد می کند ؟

در آنجا علماء وقتی وارد بحث می شوند می فرمایند یک ضد عام داریم (بعد رسما می گویند ضد عام یعنی نقیض و یا ترک) و یک ضد خاص داریم که یکی از فعلهای وجودی است وقتی صلاة را در نظر می گیریم صلاة یک ضد عام دارد ترک صلاة ، نقیض صلاة و یک ضد خاص دارد مثل اکل که یک فعل وجودی است که با صلاة لایجتماعان هستند و لذا در جای خودش توضیح می دهند که ضد عام مساله نقیض است و ضد خاص مساله تضاد است در فلسفه فرق بین متناقضان و متضادان است ، متناقضها تقابل سلب و ایجاب دارند و متضادان دوتا امر وجودی هستند که لا یجتماعان هستند ولی نوعا یفترقان هستند. مثلا سفیدی و سیاهی باهم تضاد دارند اما سفیدی با لا سفیدی باهم تناقض دارند .

آنجا در اصول وقتی وارد بحث می شوند خیلی روشن بیان می کنند که ما یک ضد عام داریم بنام نقیض و نقیض صلاة عدم صلاة و سلب صلاة است که به این ضد عام می

گویند و یک ضد خاص داریم که فعل وجودی مثل اکل است که این حکمش حکم ضد است یعنی با صلاة یک جا جمع نمی شوند اما قابل ارتفاع هستند آدم می تواند نه مشغول به صلاة باشد و نه اکل ولی نمی تواند مشغول هر دو باشد در فضای تعبد شرعی اینها حکم تضاد را دارند بعد این را که جدا می کنند یعنی ضد عام یعنی نقیض و ضد خاص هم یعنی تضاد ، یک جا تناقض است و یک جا تضاد است بحث ما فعلا سر بخش اول است .

نحوه دلالت امر به شیء نهی از ضدش را

حال این سوال می کنند که آیا در امر به نماز (صلّ) دلالت بر نهی از نقیضش دارد ، نهی از ترک از درون صلّ ، (لا تترك صلاة) در می آید ؟

آیا امر به صلاه دلالت بر نهی از ترک صلاه که ترک صلاه نقیض صلاه است دارد ؟

دلالت به نحو تضمن یا التزام یا عینیت

بعد هم بحثی مطرح می شود که اگر دلالت دارد دلالتش بنحو عینیت یا تضمن یا التزام است ؟

آیا چنین چیزی داریم که ثبوتاً صلّ رابطه ای با لا تترك الصلاه برقرار کند ؟

و اگر ارتباط است نحوه اثباتش چیست ؟ عینیت ، تضمن یا التزام ، کدام است ؟

## دلالت تضمّن

بعد تلامذه مرحوم آخوند وقتی وارد بحث می شوند یک مطلب مهمی که بیان می کنند این است که قدماء باید را مرکب می کردند از طلب الشئ مع المنع من الترك، وقتی در واقع وجوب مرکب می شد ، وجوبی که باید یک معامله باید بسیطی با آن کرد ، تبدیل به یک باید و نباید می شد. طلب الشئ مرکب از باید و ( مع المنع من الترك) نباید می شود این تلقی قدماء بود.

در مقابل جایی که بگوئیم طلب الشئ مع جواز الترك یعنی استحباب ، تلقی قدماء از وجوب و استحباب و حرمت و کراهت یک تلقی مرکبی بوده است . وقتی تلقی مرکب می شد می فرمودند در هر بایدی یک نباید است چون مرکب است و دلالت هم تضمینی است یعنی جواب هر دو سوال ما را می دادند می فرمودند که حقیقت وجوب مرکب از یک باید و نباید است و چون این نباید جزء تحلیلی باید است یعنی اینکه فصل است در فلسفه به فصل جزء تحلیلی می گویند در مقابل جزء خارجی که این همان نحوه دلالت را می رساند که تضمینی است اینها هم نوعا فرمایشات محقق نائینی است.

می فرماید براساس فرمایش قدماء که وجوب مرکب است از یک جنس باید و یک فصل نباید که جزء تحلیلی وجوب است و منع از

ترک جزء تحلیلی از وجوب است ، آنوقت از درون این باید یک نباید بیرون می آید و دلالت این باید بر نباید هم تضمینی است این تلقی قدماء است.

### دلالت التزام

اگر بخواهیم این را روان تر بیان کنیم می گوئیم ما در وجوب یک باید داریم ولی لازمه ی عقلی این باید یک نباید است وقتی ما صلّ می گوئیم و امر به صلاة می کنیم امر به صلاة یعنی طلب وجود صلاة است ، ولی لازمه عقلی طلب وجود صلاة ، نهی از عدم صلاة است که اینها هم کلامشان این است که ما وقتی می خواهیم امر را تحلیل کنیم باید امر را طلب وجود بدانیم ولی از درون طلب وجود بعنوان لازم عقلی اشکالی ندارد که ما نهی از عدم داشته باشیم ولی باید توجه داشته باشیم که این نهی از عدم نمازی است (لاتترک الصلاة) که از صلّ بدست می آورم این لا تترک الصلاة لازم آن امر است نه اینکه جزء آن امر باشد که قدماء می فرمایند جزء است و نتیجه اش می شود یک باید مرکب و یک دلالت تضمینی ، اینها می گویند نه ما یک باید بسیط داریم ولی با این توضیح که این طلب وجود یک لازم دارد و لازم این طلب وجود یک نهی است که لا تترک الصلاة است.

بعد این لازم و ملزوم را که می خواستند مقایسه کنند حاوی نکته ایی زیباست که وقتی ما می گوئیم لازمه ی صلّ ، لاتترک الصلاة است و لا تترک الصلاة یک لازم عقلی صلّ است که عقل می گوید شما در کنار هر صلّ یک لا تترک دارید اما عقل نمی گوید که این نهی لا تترک ، طلب ترک است چون اگر عقل بگوید لا تترک طلب ترک است آنوقت اتفاقی که می افتد تبدیل لفظ به لفظ است و این مستهجن است.

اگر ما بگوئیم صلّ یعنی طلب وجود صلاة از درون صلّ بعنوان لازم یک لا تترک صلاة در می آید بعد بگویم لا تترک که نهی است خود لا تترک معنایش چیست ؟ هیات نهی معنایش چیست ؟ این هیات نهی که آمده سر کلمه ترک ، ماده اش ترک است و هیات لا تفعل آمده بر سر ترک ، اگر کسی بگوید هیات لا تفعل معنایش طلب ترک است آنوقت این طور می شود طلب ترک ترک ، طلب ترک را از هیات در می آورند و ماده هم ترک است و می شود طلب ترک ترک ، فرموده اند درست است که ما از صلّ یک لا تترک در می آوریم اما نمی توانم لا تترک را و هیاتش را یعنی نهی را ، طلب ترک معنا کنیم چون اگر نهی را طلب ترک معنا کردیم آنوقت این جمله لا تترک الصلاة یعنی اُترک ترک الصلاة ، اُترک می شود معنای هیات نهی و هیات هم ترک الصلاة است .

اینها این طور می گویند که لازمه ی نفی در نفی هم اثبات می شود کأنّ من تبدیل لفظ به لفظ کرده ام . معمایی درست کرده اند در علم اصول که بجای اینکه بگویم صلّ گفته ام اُترک ترک الصلاة و ریشه این معما سازی این است که ما فکر کرده ایم که نهی ، طلب ترک است .

#### مسلك عينيت

لذا بعد احتمال قشنگی که این مدرسه می دهند این است که اگر در قدماء برخی ها گفته اند امر به شیء عین نهی از ضد است احتمالا ریشه عینیت همین است چون تلقّیشان این است که نهی طلب ترک است و ترک را هم که در ماده دارند و بعد طلب ترک می شود طلب فعل و نفی نفی اثبات می شود لذا گفته اند عینیت دارد لذا آنجا در این سازمان تحلیل این می شود که یک امر دارم و یک نهی که اسمش طلب ترک است ، چون نهی از ضد عام یعنی نقیض را دارم بحث می کنم که این گونه می شود طلب ترک ترک ، یعنی خود فعل یعنی عینیت

بعد این نظریه متولد می شود اینکه ما گفتیم امر اصلا بعث الی الوجود است و نهی زجر عن الوجود است و ما همیشه در امر یک بعث الی الوجود داریم و یک باید بسیط و در نهی یک زجر عن الوجود داریم و یک نباید بسیط ، بقیه اینها کارهای

عقل است که عقل لوازم را از درونش در می آورد این عقل است که از بعث الی الوجود و زجر عن العدم در می آورد و این عقل است که زجر عن الوجود بعث الی العدم در می آورد و لذا در این مدرسه یک نتیجه خیلی مرتب می گیرند و می گویند امر و نهی متعاکس هم هستند اما در سازمان عقلی ، امر بعث الی الوجود است و عقل از این بعث الی الوجود زجر الی العدم بیرون می کشد و نهی زجر عن الوجود است و عقل از این زجر عن الوجود بعث الی العدم بیرون می کشد .

باید و نباید بسیط هستند و لازمه ی باید بسیط یک نباید است و لازمه ی نباید بسیط یک باید است اگر من باشم و ثبوت امر با یک باید بسیط کار می کنم بعث الی الوجود و اگر من باشم و ثبوت نهی با یک نباید بسیط کار می کنم یعنی زجر عن الوجود اگر بخواهم لوازم عقلی این باید و نباید را از درونش بیرون آورم عقل باید کار کند عقل یعنی از باید بسیط یعنی بعث الی الوجود یک زجر عن العدم بیارد بیرون هیچ اشکالی ندارد ولی این معنایش این نیست که امر دلالت بر نقیض دارد این یک حکم عقلی است که عقل دارد این کار را می کند نه اینکه شارع مقدس یک امر مولوی کرده و یک نهی مولوی ، که بعد فکر کنیم که این امر مولوی با آن



نهی مولوی نسبتش تضمن است یا التزام است و یا عینیت است و تضمنش از باب ترکب و التزامش از باب لازم و عینیتش از باب آن تحلیلی که در نهی کردیم که قدماء ترکیبی فکر می کردند که شارع یک امر دارد و یک نهی و نهی جزء تحلیلی امر است و تضمن می شود و یک عده هم گفتند این گونه نیست بلکه بسیط است و آن لازم است و یکی عده ایی هم گفتند نمی تواند لازم باشد و این عینش است چون نهی طلب ترک است اگر نهی طلب ترک است و طلب ترک نقیض یعنی خود فعل پس عینش است .

#### مدرسه محقق نائینی ره و اشکال به سه بیان سابق

مدرسه ی محقق نائینی وقتی این بیان قدماء را شماره گذاری می کند می فرماید هر سه تحلیل غلط است و ما یک باید بسیط داریم بنام بعث الی الوجود و در نهی هم یک زجر عن الوجود داریم و تمام ، ثبوتش را نگاه می کنم می شود کلام محقق خویی ره و محقق خویی هم فرمودند این وجود است که مناط دارد یا من به این مناط که مصلحت است بعث می کنم یا این وجود است که مفسده دارد و یا زجر می کنم از این مناط که مفسده است آن موقع عقل هر کار که می خواهد انجام دهد بدهد ولی حواسمان است که اینها احکام عقلی است و هیچ ربطی به شارع مقدس ندارد و بساط تضمن و التزام و عینیت کلا بسته می شود

با این قانون که امر و نهی متعاکسند یکی عکس دیگری عمل می کند در امر بعث الی الوجود دارم که لازمه اش می شود زجر عن العدم و در نهی زجر عن الوجود دارم و لازمه اش بعث الی العدم می شود . اگر گفتم لازمه اش می شود بعث الی العدم پس حق با آنهایی است که می گویند مطلوب عدم است نه کف ، مطلوب عدم است یعنی از باب اینکه عقل از زجر عن الوجود بعث الی العدم در می آورد اشکالی ندارد وقتی وجود مفسده داشت و شارع مرا از وجود زجر داد و من را از ارتکاب نگه داشت لازمه اش این است که عقل می گوید پس مطلق عدم مطلوب شارع است در مقابل کف که عدم مقید بود حق با مشهوری است که می گویند مطلوب عدم و ترک است نه کف اما با این تحلیلی که ما داریم و نتیجه ی روشنتری هم که می گیریم این است که کسی حق ندارد نهی را طلب ترک معنا کند نباید بگوییم معنای مطابقتش طلب ترک است چون اگر بگوید معنای مطابقتش طلب ترک است در نهی از ضد عام مشهور دچار معما می شود و ریشه این معما سازی و تبدیل لفظ به لفظ شأن شارع و شأن بحث علمی نیست یک اشتباه علمی است که نهی را طلب ترک معنا کرده اند.

در مقابل این مدرسه می گویند که شارع مقدس می تواند اثباتا بعضی مواقع بجای

امر نهی کند بجای اینکه امر به نماز کند بفرماید لا تترك الصلاة ، اگر منظور آقایان این است می تواند و اشکالی ندارد می تواند به جای نهی ، امر کند اترك الكذب و بجای صلّ بگویند لا تترك الصلاة چون اینها لوازمات عقلی است که عقل از دیگری در می آورد ولی حقیقت ثبوتی مساله این نیست که گفتیم .

نتیجه ایی که از این تحلیل می گیریم این است که این مدرسه اصرار دارد به بسیط بودن باید و بسیط نبودن نباید ، اصرار دارد بر اینکه این باید و نباید لوازم عقلی همدیگر هستند . آنچه که از شارع صادر می شود یکی بیشتر نیست و صدور دیگری هم لغو است اینها این سه مدعا را دارند .

#### کلام حضرت امام ره در مقابل مدرسه نائینی ره

در مقابل این مدرسه کلام مهم امام ره است شما ثبوتا امکان زجر عن العدم را قائل هستید و ثبوتا برا ذهن و عقل قائل هستید که می توانید ثبوتا با عدم کار کند وقتی می گوئیم عقل یعنی ثبوت ، شما ثبوتا امکان کار با عدم را قائلید درحالیکه اشکال شما اثباتی است که می خواهید بگوئید این کار با عدم مدلول تضمینی است و یا مدلول مطابقی یا مدلول التزامی است گیر شما این است اگر کسی مشکل عقلی یعنی ثبوتی با عدم نداشت و

گفت عقلا ما مشکل نداریم همین می شود که آقایان گفتند ، منتها با یک فرق که محقق خوئی ره نصفش رو بیان فرموده است ولی مرحوم مظفر همه اش را با هم می گوید همه را همین طور که عرض کردیم هم در نهی و هم در ضد عام بیان می فرماید ولی محقق خوئی در بحث نهی یک تکه از آن را بیشتر بیان فرموده است

ولی اگر همه اش را روی هم بگذاریم همین است که امام ره تلقی فرموده اند امام می فرماید شما دارید ثبوتاً با عدم کار می کنید و اثباتاً کار با عدم را لازم تلقی می کنید می گوئید از بعث الی الوجود زجر عن العدم یا طلب عدم و یا از زجر عن الوجود طلب عدم را لازم می دانید و به مشکل ثبوتی کار با عدم نمی پردازید بعد در عالم واقع هم که امر و نهی داریم یا فقط امر و یا فقط نهی داریم می روید سراغ لغویت یعنی در عالم دلالت و اثبات با همین تحلیل لازم و ملزوم را جدا می کنید و بعد می گوئید که امر و نهی متعاکسند این لازم و این ملزوم است یا اینکه یک امر داریم و یک نهی داریم بعد می گوئید این لغو است کسی که بعث الی الوجود می کند دیگر نباید زجر عن العدم کند لغو است وقتی زجر عن الوجود می دهد دیگر نمی تواند طلب کند عدم را ، چون لغو است

پس یک بحث اثباتی می کنید با قبول امکان کار با عدم ثبوتاً و بعد هم سر جای خودش که می خواهید بگوئید هم امر است و هم نهی ، (نهی از ضد عام یا نهی از نقیض) یک نهی است یا علاوه بر امر یک طلب عدم هم صورت گرفته است متعاکسی است می گویند لغو است امام ره در این مدرسه می خواهد بفرماید که قابل فهم نیست شما اگر دارید با عقل کار می کنید عقل با عدم کار نمی کند امام ره می فرماید امکان ندارد عقل با عدم کار کند .

بله عیب ندارد شما بالعرض و المجاز ، مجاز عقلی مرتکب شوید کلام بسیار خوبی که ایشان در مناہج دارند می فرمایند می آیند یک امر عقلی بالعرض و المجاز سر عدم پیاده می کنند کلام علامه طباطبایی ره هم همین است عقل می تواند با مجاز عقلی نه لازم عقلی که آن را ببریم در یک دلالت التزامی یک ملزومی عقلی دارد ، کار کند امام ره می فرماید مشکلش در فقه اکبر این است که عقل نمی تواند با عدم کار کند اگر عقل نتواند با عدم کار کند این چه حرفیست که شما می زنید که امر و نهی متعاکس هم هستند و اگر فرض کردیم که عقل با عدم کار کرد و اگر فرض کردیم عدم مضاف حظی از وجود داشت محقق خوئی چه اشکال دارد که عدم مناط داشته باشد. اگر بگوئیم عدم نداریم و با عدم

کار نمی‌کنیم که هیچ ، دیگر این سازمان  
مرحوم مظفر همه اش هم در اوامر و هم در  
نواهی مسامحه در مسامحه می‌شود و نقیض  
ندارد . اگر فرض کردم که دارم عرفی  
نگاه می‌کنم و عدم مضاف له حظ من  
الوجود اشکال ندارد که مناط داشته باشد  
.

این یک پله آخر را استدعا می‌کنم عبارت  
علامه ره را نگاه بفرمایید که این کلام  
عمیق امام ره در فلسفه خوب فهمیده شود  
که نمی‌شود قبول کرد که ثبوتاً عقلاً با  
عدم کار کرد ، نه عدم مقید داریم و نه  
عدم مضاف داریم و بتعبیر علامه نمی‌شود  
فرض کرد که عدم یکی را اشغال کرده  
است و وجود معارضش می‌شود و آن را ردّش  
می‌کند و خودش جایش می‌نشیند .